

خارج از جعبه



فرزاد خرمشاهی

مقدمه: نگارش طنز کار آسانی نیست، مثل شعر باید خودش به سراغ شما بیاید، در اوج الهام! سختر می شود. اگر بخواهد در بین سطور یک نشریه «جدی» نگاشته شود. خواندنش حوصله می خواهد، اگر آنرا جدی بگیری. مشکل است چون نگارنده اش هنوز مرزهای بین طنز و هزل و مطایبه و جوک و شوخی و هزار یک شکل دیگرش را تشخیص نمی دهد. به قول امروزی ها تشخیص نوعش را به خوانندگان و اگذار می کنیم تا فهم خودمان را در سطح بالایی نشان دهیم! به امید خدا از این ماه در صدد برقراری این بخش از ماهنامه خواهیم بود. ذکر این نکته که نویسنده این بخش از «سوات» کافی برخوردار نیست. خود می تواند «مفرح» و جذاب باشد.

منافع ملی:

جوری بن ها و شناسه های الفاظ ناب پارسی را در جهت مبارزه با تهاجم فرهنگی یک جوری بیچسباندن تنگاتنگ هم که مولای درزش نرود. روی آن میز هم پر است از سیریش و چسب دوقلو. هیچ هلی کوپتری هم به گرد چرخ بالش و بال گرد نمیرسد.

بودن یا نبودن:

اگر باشم: قدر مرا نمی دانید. حتی چشم دیدن مرا ندارید. اگر من این طرفی پیام شما از آن طرفی می روید. آرزو دارید سر به تن من نباشد. اگر چشمان به هم بیفتند زود نگاهتان را می دزدید. هر جا تعریفی از من باشد شما تکذیب می کنید و هر جا تکذیبی از من باشد تأیید می نمایید. شما هیچ مناقب و سجایی از من سراغ نمی گیرید. من یک طرف در پیتم هم همان طرف قلم در دست من برایتان گوشت کوب است. هر چه می نویسم جفنگ می انگارید. هر چه می گویم انگار نمی شنوید. اصلاً انگار نه انگار که ما هم بعله. تمجید از من شما را مسمن می کند. دودمان مرا به باد می سپارید. بنده را له و پوره زیر پایتان می فرمایید. ایل و تبار مرا به زیر بته نسبت می دهید. چهره ام برایتان آشناست آنرا در باغ وحش رویت فرموده اید. کلاس ما اکابر است. در هر فرصتی زیر آب مرا می زنید بی مرام، بی سواد، آسمان جل، بدریخت.... خط ما در بی نهایت هم به هم نمیرسد اگر هم برسد بدجوری متقاطع است! یک برنامه بگذارید همدیگر را نبینیم.

اگر نباشم:

اگر به سلامتی شما، به دیار باقی بشتابم آنگاه قدر مرا خواهید

این منافع ملی باید جایی همین دور و برها باشد. همه دنبالش می گردند. مال بعضی ها خیلی دور می رود، اما پیدایش می کنند. مال بعضی ها خیلی نزدیک است اما پیدایش نمی کنند. مال عده ای آنقدر کوچک است که در جیب جا می گیرد. مال بعضی آنقدر بزرگ است که روی ناو جنگی هم جا نمی شود. هزار و یک شکل دارد. نهان و آشکار است. برای برخی سهل است و برای برخی ممتنع. من اما مال خودم را کم کرده ام. هر قدر بیشتر می گردم کمتر پیدایش می کنم. از همان دوره طفولیت در دبستان گمش کردم. از وقتی مزنه دلار رفت بالا، کسی هم تا همین چند وقت قبل سراغش را از من نگرفت. می گفتند عده ای جهان وطنی آنرا برده اند زیر رادیکال تا جلدش را «حساب» کنند. من به این حساب کتاب ها کاری ندارم منافع ملی خودم را می خواهم. از اون بزرگاش که داخل جیب پاروی سفره جا نشود. قول می دهم اگر پیدا شد آنرا بیخشم به همه شما راستی شما منافع ملی منو ندیدین؟

فرهنگستان:

من این فرهنگستان زبان فارسی را خیلی دوست دارم. تکلیف آدم را با زبانهای بیگانه روشن می کند. تا قبل از رستم زایی همسایه دیوار به دیوار مان الکن بودم که این وضعیت را با چه واژه ای تبیین کنم! هر چه زور میزدم زایشگاه ذهنم الفاظ قریب فرنگی را بر نمی تابد! خداوند حفظ کند این فرهنگستانیان را. الان نشسته اند گرداگرد یک میز بزرگ. با دهان نیمه باز و چشمانی نیمه بسته و دارند پایین بالا می کند تا یک

دانست. دو روح می شویم در یک بدن. رفیق جکوزی و بوستان می شویم (گر مابه و گلستان سابق) دل می داده ایم و قلوه می گرفته ایم. یار غار می شویم.

اساساً قربان هم می رفته ایم. دلمان برای هم قیجوجه می رفته است. کمالات بنده ورد زبانتان میگردد. می شوم آخر مرام. کلاس، تیپ، انسانیت و شعور. صوتم می شود صورت داود(ع) قلم بنده خامه‌ای می شود باستوریزه که از آن شیر و عسل می ریخته. بچه محل می شویم. همکار می شویم. چهره بنده می شود یک چیز تو مایه‌های حضرت یوسف (ع) می شوید عموی بچه‌هایم (والیته دایی خواهر زاده‌هایم) روز به خاک سپاری حسابی گرد و خاک راه می اندازید. هر چه گل و هر چه دل است بر سر مزارم پرپر می کنید. از سر قبر تا چلو کبابی را سینه خیز می رود و دل همه را (کباب) می کنید. با بازماندگان طوری راه می‌روید که همه شما را ببینند. با همشان عکس یادگاری می گیرید. نام من حتی کنار آکهی تخلیه چاه مجله تان جانشانست اما ناگاه عکس روی جلد آن خواهد بود. در آکهی تر حیم من. نام شما در سطر اول با حروف درشت دیده خواهد شد. این اشک بی صاحبان هم که بند نمی آید. روز ختم در مسجد، اول صف، به همه سر سلامتی می دهید. یادداشتان جهت قرائت در تربیون شاهکار نگارش می شود که حتی امر را بر روح سرگردان من هم مشتبه می کند. می شوم آخر تدین، مالا مال از خیرات و مبرات نفرستاده، کمالات کسب نکرده، شاهکارهای ادبی ننوخته، نیکی‌های نکرده، داننده علوم اولین و آخرین. تسلیت هاست است که نثار بازماندگان می شود، فهرست ثبت شرکت‌ها و سازمان‌ها و نهادها و ارگان‌ها و اشخاص حقیقی و حقوقی است که قرائت می شود من که آنها را نمی شناسم از آن شب همه خواب رنگی مرا در بهشت خواهند دید. خدا همه بازماندگان را رحمت کند!

امضا: یک مرده بالقوه

اگر می خواهید سری در سرها در بیاورید
اگر می خواهید خانه‌ای لوکس در بهترین نقطه شهر و اتومبیلی
آنچنانی داشته باشید
اگر...
پس: با من ازدواج نکنید!!
امضاء: جوان ناکام

رسانه‌ها و غنی سازی:

هیچ مشکلی نیست. فقط کیلو تن آن را بگویید مسئله حل است. در خانه تان آنرا تحویل می گیرید. با آب سبک با آب سنگین فرقی نمی کند. ارتباطی هم به NPT ندارد، به هیچ کسی هم مربوط نیست. بچه دبستانی‌ها الان با کاربرد صلح آمیزش را در منزل درست می کنند. درست کردن کیک زرد برایشان از مخلوط کردن آب و سر لای آسان تر است. میله سوختی که جای خود دارد، مثل دمبل در دست جوانهاست. یعنی اگر روزی یادمان برود که چگونه شیر موز درست کنیم فن آوری صلح آمیز یادمان نمی رود، همه خبره اش هستیم. ویژه نامه این هفته مجله، چشم، چشم دو ابرو اختصاص به پلوتونیوم داشت فقط نشانی بدهید، با شما ارزان حساب می کنیم تا مشتری شوید. اگر پول ندارید مهم نیست، تخم مرغ رسمی هم قبول می کنیم. جایش را بگویید، تضمینی در محل جلوی چشم، خودتان آزمایش می کنیم! طوری که صدایش را خیلی آن طرف تر هم بشنوند. فقط دستم به دامن‌تان اگر نمایندگی ایران خودرو آشنا سراغ دارید به ما بگویید، تا ماشین ابوی را که دفش می خواند و گاردان زده بفرستیم تعمیر، مهر گارانتی آن هم به جان همدیگر قسم خشک نشده و عده دیدار ما به همین زودیه‌ها.

غنی فن آور زاده - ۹ ساله از منزل

۱- مخفف دیفرانسیل

مشاوره رایگان:

اگر قصد تجربه یک زندگی آرام و بی دغدغه دارید

اگر قصد رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی دارید

اگر قصد دارید خوشبختی را تجربه کنید

اگر قصد دارید بچه‌هایی مودب، موفق و عاقبت به خیر داشته باشید

اگر می خواهید همسری مهربان، دلسوز، متین، موقر، زیبا، متنتن و...

داشته باشید

اگر می خواهید تجربه زندگی آوانگارد، آپ تو دیت! و مدرن داشته

باشید و حوصله تان از سنت‌ها سر رفته

اگر می خواهید به مرز خود باوری برسید

تصویر شفاف:

چه فرصتی از این بهتر که امشب بنشینم و یک فیلم مبسوط تماشا کنم. فیلمش تکراری نیست اقبالاً آنرا در مجله فیلم خوانده ام! سالهاست در انتظار دیدن آن هستم. تمام درها و شیشه‌ها را با چسب و ملافه صداگیری کرده ام. روز تعطیلی از صبح روی بام آنقدر آنتن را چرخانده ام که سرمن و آنتن هر دو گیج می‌رود. چه کنم سیستم هنوز آنالوگ است. اما سیستم تلویزیون همسایه دیجیتال است. نمی دانیم چرا آنتنشان هم با مال ما فرق دارد! گرد و قلمبه و پت و پهن است! سیخ و سه پایه هم دارد. همه را یک جور از خانه دک کرده ام. ولوم روی

ماکریمم است. بساط چپیس و پفک هم به راه است. جلوی تلویزیون آنقدر بلند و کوتاه شده ام تا برسم به حداکثر شفافیت تصویری! یک سینمای خانگی واقعی. یک فیلم ۱۲۰ دقیقه‌ای ناب دارد. می‌خواهم برای لحظاتی از عالم خاکی فارغ شوم و بروم در عالم هپروت. نام فیلم قصه عامه پسند است. برنامه شروع می‌شود. ۱۰۰ دقیقه میگذرد و مجریان هنوز در نگره مولف هستند. حوصله کن. یاد کمی آنتن را می‌چرخاند. نگران نشوید تصویر را هنوز دارم (می‌بینم سابق) از شفافیتش کمی کاسته شده، خدا را شکر فیلم شروع می‌شود. میخکوب می‌شوم. آخر فیلم است. چه دایلوگی. چه تصویری. یک کار آموزشی و ساختار شکن، قهرمان زن فیلم مدام در حال زوم شدن و دانه دانه شدن است از سمت راست کادر می‌آید داخل و هرگز از هیچ سمتی خارج نمی‌شود. دوربین مدام روی چشم و چار اوست. آخر فیلم برداری است. باید یک روزی منظور کارگردان را از این روش بفهمم. هرگاه قهرمان زن فیلم حرف می‌زند آن مردک را نشان می‌دهد و هرگاه قهرمان مرد فیلم حرف می‌زند چشم آن خانم را! موزیک متن فیلم به گوشم آشنا است. آهان! موزیک کارتن بولک و لولک است! اما در تیتراژ نوشته بود (اونیو موریکونه) شاید موزیک متن بولک و لولک را هم او ساخته! این مجله فیلم هم که پر بوده از اشتباه! از فضای باز فرهنگی حداکثر سوء استفاده را برده. نوشته بود سمت حرکت فیلم از آخر به اول است ولی این فیلم دارد از اول می‌رود آخر! دوربین زوم می‌کند. این چشمهای دانه دانه هنر پیشه زن هم مرا می‌کشد. نمیدانم چرا چپ چوله می‌زند؟ تدوین فیلم شاهکار است موازی-سری-مورب... این سکانس ۶۵ بار است که تکرار شده. فوق درک من است. موضوع فیلم هم با آنچه خواندم تفاوت دارد. حتماً کم حافظه شده ام باید پس از اتمام فیلم سری به آرشیو مجله‌هایم بزنم.

باد میوزد. سیستم آنالوگ است. تلویزیون همسایه دیجیتال است. آنتن می‌چرخد، ۵۰ دقیقه از فیلم گذشته، تصویر خراب می‌شود، و اسفند، خودم را به بام می‌رسانم. آنتن همسایه تکان نخورده، به گیرنده‌های خود دست نزنید. بر می‌گردم، فیلم تمام شده! امان از این مجله فیلم نوشته بود ۱۲۰ دقیقه. مجریان هنوز در نگره مولف هستند. از چپیس و پفک کمی مانده بفرمایید از آب گذشته است!

جامعه چند نقطه‌ای

مودب باشید. لطفاً قبل از سخن گفتن بیاندیشید. از منزل که خارج می‌شوید در پیاده رو به راکب موتور سیکلت چیزی نگویید خدای ناکرده عصبانی نشوید و از دهانتان... در نرود چون او حتماً به شما خواهد گفت... اگر اتومبیلی را روی خط عابر جلوی راهتان دیدید

سکوت کنید چون ممکن است با گفتن عبارت... حسابی از خجالت شما در بیاید. در صف شیر یارانه‌ای اگر سالخورده‌ای بدون نوبت شیر گرفت خاموش بمانید چون احتمالاً از واژه... استفاده خواهد کرد و شما را خجل خواهد ساخت. رعایت سن و سالش را بکنید دست خودش نیست. هنگام سوار شدن به اتوبوس اگر شخصی به هنگام فشرده شدن، شخصیت شما را زیر سوال برد و از کلمه رکیکی مثل... استفاده کرد. باز هم تحمل کنید ارزش جواب دادن ندارد. اگر به دلیل تاخیر در ورود به اداره ریاستان با بکار بردن لفظ... شما را مورد تحقیر قرار داد جوابش را ندهید... باد هواست.

نگذارید آب باریکه تان قطع شود! حتی اگر تهدید به... شدید. اگر ارباب رجوع کل اداره را سرتان خراب کرد و جد و آبادتان را با گفتن جملاتی مثل... جنابند و بابت حقوق که از خزانه می‌گیرید سرتان منت گذاشت باز هم خموشی چاره ساز است او را تکریم نماییدا هنگام مراجعت به خانه اگر شاهد دعوی خیابانی بودید اصلاً دخالت نکنید حتی اگر طرفین مثل نان و حلوا... به هم حواله کردند نشنیده بگردید بعداً هیچ کس شما را به... بودن متهم نخواهد کرد. چون ممکن است طرفین یکدیگر را رها کنند و بقیه شما را بچسبند و شما را به باد... بگیرند. به خانه که رسیدید مودب باشید همسران از شما شاکمی است. صاحبخانه او را مورد تحقیر و سرزنش قرار داده حتی به خود اجازه داده جلوی یک خانه محترم از لفظ... استفاده کند. او هم با ذکر... شما را مورد تحقیر و شماتت قرار می‌دهد. فرزندان هم که امروز در مدرسه چند تا... جدید یاد گرفته به سراغتان می‌آید. تلویزیون را روشن می‌کنید. سریال وطنی دارد. جیغ و داد و بزنی بزنی است که باورتان نمی‌شود قهرمانان سریال با الفاظ... دارند روی آنتن ترتیب کار همدیگر را می‌دهند. عجب... بازاری است! اخبار شروع می‌شود همه مودب و متین هستند بجز آن طرفی‌ها! پس از پیامهای بازرگانی برنامه ورزشی دارد لحظاتی خود را به چمن سبز می‌سپارید. چه گوینده مودبی. فوتبال وطنی دارد. خواهشمندم لب خوانی نکنید همه دارند به هم... رد و بدل می‌کنند. تماشاگران هم که سنگ تمام گذاشته اند. فیلتر میکروفن عمل نمی‌کند گویا شیر سماور ورزشگاه خراب شده! همسران زحمت می‌کشند و شام می‌آورد. شام هم مزه... می‌دهد. دیگر وقت خواب است. پنجره اتاق را باز می‌کنید تا هوا بخورید. بچه محل‌ها زیر پنجره جلسه دارند. هر چه... از صبح شنیده‌اید با اصواتی گیرا مرور می‌شود! می‌خواهید، فکر دیدن خوابهای... را نکنید فردای صبح اول وقت وقتی بیدار شدید تصمیم بگیرید که مودب باشید!